



بن‌نامه‌ی مصدرهای زبان فارسی

شایان افشار

رده‌بندی شده بر اساس شناسه‌های مستوری
و بن‌های مصدرهای بدست آمده از زبان‌های
ایرانی کهن - پارسی میانه و دری

بُن نامه‌ی مَصدرهای زبان پارسی دَری

(همراهِ گِرد آورده‌ای از مَصدرهای پیشِ آوندی)

رَدّه بَنَدی شده بَرِ آسَاسِ شَناسه‌های مَصدری
و بُن‌های مَصدرهای بَدستِ آمده از زبانهایِ ایرانی کهن، پارسیِ میانه و
دَری

دو زبانه
به فارسی و انگلیسی

شایان افشار (ر. ج. ا.)



اَسْأَرَاتِ فَرَوَازِیَهِ

سرنشانه:	افشار، شایان، ۱۳۳۷-
عنوان و نام پدیدآور:	بن‌نامه مصدراهای زبان پارسی دری (همراه گردآورده‌ای از مصدراهای پیش‌آوندی) // شایان افشار
مشخصات نشر:	تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری:	۶۵۱ ص
شابک:	978-964-191-520-1
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا
موضوع:	فارسی دری - مصدر
موضوع:	Dari language - Infinitive
موضوع:	فارسی دری - مصدر - واژه‌نامه‌ها
موضوع:	Dari language - Infinitive - Dictionaries
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۶ ب۷الف / ۳۰۵۷ PIR
رده‌بندی دیوبی:	فد ۵۴
شماره کتابشناسی ملی:	۴۶۷۳۹۸۰



انتشارات مروارید

تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه تهران، پلاک ۱۱۸۸ / ص. پ. ۱۶۵۴ - ۱۳۱۴۵
 دفتر: ۶۶۴۰۰۸۶۶ - ۶۶۴۱۴۰۴۶ - ۶۶۴۸۴۶۱۲ فاکس: ۶۶۴۸۴۰۲۷ فروشگاه: ۶۶۴۶۷۸۴۸
<https://instagram.com/morvaridpub> - <https://telegram.me/morvaridpub>
www.morvarid-pub.com

بن‌نامه‌ی مصدراهای زبان پارسی دری

(همراه گردآورده‌ای از مصدراهای پیش‌آوندی)

شایان افشار (ر.ج.ا.)

Email: afsharlexicon@gmail.com

تولید فنی: الناز ایلی

چاپ اول ۱۳۹۶

چاپخانه: کارنگ

تیراژ ۵۵۰

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۱-۵۲۰-۱ 978-964-191-520-1 ISBN

۵۵۰۰۰۰ ریال

«چو خواهی که بخشی ز گنج سخن بر آفشان که دانش نیاید به بُن»

(شاهنامه / فردوسی)

این دفتر به یاد و نام استاد در ادبیات کلاسیک فارسی
زنده یاد:
دکتر محمد جعفر محبوب
آغاز و پایان گرفت

**This work is dedicated to the memory of my professor
in classical Persian literature:
Dr. Moammad Dja'far Ma djüb**

"... ما بجای تمام یا بیشتر فعلهای بسیط و صرف شدنی فارسی فعلهای ترکیبی زشت و ناهنجار و دست- و- پاگیر بکار می‌بریم که نه تنها صرف آنها دشوار است، بلکه مشتق‌سازی از آنها و ساختن انواع ترکیبهای لازم از آنها ناشدنی است. نتیجه اینگونه رفتار با زبان این بوده است که ما فعلهای بسیط و زیبا و اشتقاق پذیر فارسی را فراموش کرده‌ایم (مانند شکیبیدن و شگفتیدن و پناهیدن، و دهها مانند آنها) یا به حوزه زبان ادبی و شاعرانه تبعید کرده‌ایم (مانند گسیختن و رَهِیدن و شتافتن، و دهها مانند آنها و بجای آنها «مُتقطع کردن» و «استخلاص حاصل نمودن» و «تعجیل نمودن» را بکار برده‌ایم!) و یا به قیاس همین فعلهای ترکیبی فعلهای ساده فارسی را به صورت ترکیبی بکار برده‌ایم و به جای «کوشیدن» گفته‌ایم «کوشش بعمل آوردن» و حتّاً گاهی این کار را هم نکرده‌ایم و به جای «رَبودن» گفته‌ایم «سِرقت بعمل آوردن»! آسیب شناسی زبان فارسی به همین جا پایان نمی‌یابد..."

باز اندیشی زبان فارسی، داریوش آشوری (رویه ۳۳)

**No language, no religion, that has lived long and changed much,
can be understood at any moment of its development, unless we
know what it became afterwards, and what it was before.**

James Darmesteter

... language belongs to the closest neighborhood of man's being.

Martin Heidegger

فهرست مندرجات

Table of Content

Dedication به یاد استاد

Preface in Persian p *VIII* پیش درآمد (به فارسی) (رویه ۸)

Introduction in Persia p *IX* (رویه ۹) درآمدی بر مصادرهای ساده‌ی پارسی

Signs and abbreviations p *XVI* نشانه‌ها و برگشت‌ها (رویه ۱۶)

Grammatical abbreviations p *XVII* (رویه ۱۷) اصطلاحات دستوری و زبان شناسی

Languages and abbreviations p *XVIII* (رویه ۱۸) زبان‌ها و شکل‌های کوتاه‌گشته

Note-on transcription p *XIX* یادداشتی بر آوانگاشت (رویه ۱۹)

English section:

Preface in English (p VII) پیش درآمد (به زبان انگلیسی) (در سمت چپ کتاب)

Introduction in English (p X) درآمد (به زبان انگلیسی) (در سمت چپ کتاب)

PERSIAN LANGUAGE: A BRIEF BACKGROUND (p X)

HISTORICAL and GEOGRAPHICAL ASPECT

LINGUISTIC ASPECT (p XI)

1. Persian Verbs (p XV)

2. Persian infinitives and their stems (p XV)

3. Persian Compound Verbs (p XX)

فهرستِ متن اصلی:

(Main text from right cover)

Part I

بخش یک

- 1- *dán* Page 3..... (رویه ۳) - *دَن*
1-1 - *ándán* Page 61..... (رویه ۶۱) - [أ] *نَدَن*
1-2 - *idán* Page 89..... (رویه ۸۹) - [إ] *یَدَن*

Part II

بخش دو

- 2- *tán* Page 372..... (رویه ۳۷۲) - *تَن*
2-1 - *ktán* Page 373..... (رویه ۳۷۳) - *خَتَن*
2-2 - *stán* Page 392..... (رویه ۳۹۲) - *سَتَن*
2-3 - *štán* Page 413..... (رویه ۴۱۳) - *شَتَن*
2-4 - *ftán* Page 425..... (رویه ۴۲۵) - *فَتَن*

Part III

بخش سه

- 3- *ânidán* Page 441..... (رویه ۴۴۱) - [ا] *نِیَدَن*

Part IV

بخش چهار

گرد آورده‌ای از مصدرهای پیش‌آوندی (رویه ۴۷۶)

An assemblage of 'closed' compound-verbs page 476

اُفتادگی‌ها و باز یافته‌ها (رویه ۵۴۱)

Addendum (missing infinitives from main text) Page 541

Part V

بخش پنج

افزودگی‌ها و پیوست‌ها (رویه ۵۴۲) Page 542 Additions & Accompaniment

Bibliography Page 558 کتاب‌نامه (رویه ۵۵۸)

نمایه‌ی مصدرهای ساده (به ترتیب "الف بایی") (رویه ۵۷۲)

Index of 'simple' infinitives/verbs Page 572

نمایه‌ی مصدرهای پیش‌آوندی (رویه ۶۰۱)

Index of 'closed' compound-verbs Page 601

پیش درآمد

از نقل قولی که در آغاز این دفتر از دفتر *باز اندیشی زبان فارسی* که خود بازتاب دهنده‌ی نگره‌ی این قلم به‌سهمی از "ناتوانی" زبان فارسی در دوره‌ی ماست بگذریم، به این نکته و شاید به‌سهمی از چند و چونِی آن نیز برسیم که در فارسی "امروزها" و به‌نظرِ چندی از "امروزی‌ها" به دلیل زبان شناسیک تاریخی و شاید به‌سهمی جهان بینی اجتماعی-تاریخی، در فارسی دری، بطور زایا، فعل ساده یا بسیط ساخته نمی‌شود. بزبان دیگر، از اسم و صفت، جز به‌خواسته و دانایی، نمی‌توان فعل ساخت. یعنی، زبان از زادن (زایایی) فعل‌های ساده و مانده است؛ و مدتهاست در مقابل فعل‌های مرکب گویا اغلب "جَعَلی" پس می‌نشیند؛ و به این دلیل زبان را "عقیم" می‌کند زیرا در فارسی دری فقط فعل‌های ساده یا بسیط هستند که مشتق پذیرند، در نتیجه، وجه یا جنبه‌ی زایایی دارند.

شمار فعل‌های ساده‌ای که از گذشته به امروز رسیده‌اند و توان زایایی دارند - دست کم در مقام مقایسه، نسبت به چند زبان زنده‌ی هند و اروپایی مهم چون فرانسه، آلمانی... - اندک به نظر می‌رسد (۴) زنده‌یاد دکتر نائل خانلری در کتاب سه جلدی *تاریخ زبان فارسی*، که در نوع خود در ایران پیشگام است، شماری از فعل‌های ساده دری را "اعم از آنچه در متن‌ها مکرر آمده است و آنچه در زبان محاوره امروز به کار می‌رود" بدست داده است. در این شمار فقط دویست و بیست و هفت (۲۲۷) فعل وجود دارد. در صورتیکه در کتاب‌های آموزشی-تمرینی صرف فعل‌های متداول فرانسه و آلمانی برای دانشجویان در آمریکا، ما با رقم سی صد یا پانصد روبرو هستیم که می‌توان براحتی به رقم هفتصد رساندشان؛ و این‌ها، فعل‌هایی هستند که بیشترشان مورد کاربرد زنده‌ی گفتاری/نوشتاری دارند. اما یک نگاه به شمار فعل‌های درج شده در *تاریخ زبان فارسی* نشان می‌دهد که بخش چشمگیری از آن شمار نه در گفتار امروزه به کار می‌روند و نه در نوشتار (!) دکتر رضا باطنی در مقاله‌ای که پیش از دو دهه از تاریخ چاپ این دفتر نوشته و منتشر شد، متذکر می‌شود که "در واقع فعل‌های ساده فارسی که فعال هستند، یعنی در گفتار و نوشتار به کار می‌روند، از رقم ۲۷۷ بسیار کمتر است. در سه بررسی جداگانه که سه دانشجوی رشته زبان‌شناسی در دوره تحصیلی‌شان در گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران انجام داده‌اند و فعل‌های ساده را از متن گفتار و نوشتار روزمره استخراج کرده‌اند، بالاترین رقم ۱۱۵ بوده است." ۱ دکتر باطنی می‌افزاید "با افزودن فعل‌هایی که بسامد آن‌ها کمتر است، ولی هنوز در نوشتار به کار می‌روند این رقم بین ۱۵۰ و ۲۰۰ قرار می‌گیرد؛ یعنی در زبان فارسی حداکثر ۲۰۰ فعل ساده فعال وجود دارد که از آنها می‌توان مشتق به دست آورد!" (همانجا)

بی‌شک اگر این بسامدگیری را به شهرهای عمده‌ی ایران و کابل، هرات، بخارا، سمرقند و دوشنبه و دره بدخشان، با نیم لهجه‌های گوناگون پارسی-دری گسترش دهیم، این رقم بالاتر خواهد رفت؛ و اگر متن‌های گوناگون کلاسیک و غیر کلاسیک زبان دری را -

چون متن های ترجمه ای از قرآن به دری را در دو سه قرن ابتدای اسلامی - که در گذشته کمتر مورد توجه ادب دوستان و ادبا قرار گرفته، و حال از نظر زبانی مورد توجه اند، به میدان جستجو و دریافت فعل های ساده فارسی گسترش دهیم، این بسامد باز هم بالاتر خواهد رفت.

اما ظاهراً کاربرد و میزان فعل های ساده در برابر فعل های مرکب در حال پس نشینی بوده است. دکتر باطنی می افزاید: "این که فعل های ساده فارسی کم اند و به تدریج جای خود را به فعل های مرکب می دهند توجه دیگران را نیز جلب کرده است. محمد رضا عادل در مقاله ای با عنوان "فعل در زبان فارسی" می نویسد: "همان گونه که گفته شد، افعال ساده روز به روز روی به کاهش دارد و استعمال افعال مرکب فزونی می یابد. این امر تا بدان پایه است که گاه در چند جمله متوالی نشانی از فعل نیست..." (همان مقاله)

و دیگر این که: "یک نمونه برداری از فعل های مرکب، فراوانی کاربرد آنها را در زبان فارسی نشان می دهد. در این پژوهش تقریباً سه هزار فعل مرکب به دست آمده است از این تعداد، ۱۰۵۶ فعل آن با "کردن" ساخته شده اند مانند: آزمایش کردن، گود کردن، نامزد کردن و غیره." (!)

پرسش نخستی که به ذهن متبادر می شود این است که آیا نوعی کاهلی در شناخت علت یا علت ها و کاربرد زبانی/فرهنگی بوجود نیامده است؟ و این که، زیر پوسته ی این "ناتوانی"ی نسبی لایه های فرونشسته ی فرهنگی-تاریخی عمیق تری است؟ پس چه کارهایی می شود کرد؟

نخستین کار، آگاهی از این پدیده ی "عقب نشینی"ی تاریخی فعل های ساده "پارسی-دری" در برابر فعل های مرکب مصنوع/ساختگی است. به صورت، شکل گیری این پدیده ی زبانی پس از توفیق نسبی ی زبان عربی، در اوان اسلامی، به دوره ای، در ایران زمین است. (نگاه کنید به: چالش میان فارسی و عربی، سده های نخست، آذرنوش آذرتاش، ۱۳۸۵). کار دیگر، بالا بردن دانش مان از فعل های (/کارواژه های) زیبای فارسی دری در سهمی از متون فارسی از قرن های سه و چهار و تا حدودی پنج و شش هجری شمسی است؛ و دیگر، کاربرد آگاهانه، بجا و دانش-مندانه ی این کارواژه ها بوسیله ی نویسندگان و مترجمین و روزنامه نگاران... است. دیگرین کار، زنده گرداندن کارواژه های ساده و مشتق پذیر پارسی، در ترویج آنان در سازمان های آموزشی زبان و ادبیات فارسی است. امید است با این کار در دست، و باز بینی و تکمیل تدریجی آن در آینده، خدمتی هر چند کوچک در این راه برداشته شده و شود.

درآمدی بر مصدرهای ساده‌ی پارسی دری و میانه^۱

دو شناسه‌ی پایه در مصدر:

بُن (ریشه) root^۱

در هر دسته از ساخت‌های گوناگون فعل‌های پارسی دری جزء ثابتی وجود دارد که تغییر نمی‌کند. این جزء ثابت معنی یا مفهوم (فریافت) پایه‌ای فعل را در بردارد و آن را بُن (ریشه) می‌نامیم.

نمونه: در مصدر نشستن (ستاک آینده: نشین و ستاک گذشته: نشست)، اما بُن فعل $\sqrt{\text{šas}}$ است، که خود، در ساخت صرفی از ریشه‌ی $\sqrt{\text{had}}$ تبدل آوایی پیدا می‌کند. ساخت ستاک گذشته‌ی ایرانی باستان آن ni-šas-ta[nai] و پارسی میانه (پارسیک) آن n(i)šas-t[án] است. ni- پیشوند فعلی است و به دلیل این پیشوند در ساخت ستاک "اوستایی" و به دنبال آن در پارسیک، h پس از i به š بدل و d پیش از t به š بدل شده است.

ساخت ستاک آینده ایرانی باستان فعل ni-šad-nā و پارسیک آن nišīn است. -na نشانه‌ای بوده است که برای ساختن ستاک آینده از بُن به کار می‌رفته است. می‌بینیم که $\langle d \rangle$ از بُن $\sqrt{\text{had}}$ در ستاک آینده تغییر نمی‌کند، و -had در معنای ناگذرا (لازمی) به کار رفته است. ولی در ساخت -حال- متروک نشاستن در معنی گذرا (متعدی) به کار رفته است.

ستاک (ماده) stem

فعل‌های پارسی دری از دو ستاک (ماده) ساخته می‌شود. ستاک نخست برابر فعل امر است و چون از آن فعل آینده ساخته می‌شود، آنرا ستاک آینده (ماده مضارع) می‌نامند. ستاک دیگر برابر سوم شخص مفرد گذشته در صرف است؛ آنرا، ستاک گذشته (ماده ماضی) می‌نامند و فعل گذشته از آن ساخته می‌شود. از هریک از این دو ستاک واژه‌های دستوری دیگری هم ساخته می‌شود، چون اسم مصدر و صفت کنش‌گر (فاعلی) و کنش پذیر (مفعولی).

در پارسی دری، تمام ستاک‌های گذشته (ماضی) پسوند $\langle \text{t} \rangle$ یا $\langle \text{d} \rangle$ می‌گیرند؛ $\langle \text{t} \rangle$ و $\langle \text{d} \rangle$ در پایان ستاک‌های گذشته‌ی دری، بازمانده‌های $\langle \text{tā} \rangle$ هستند. در دوره‌ای در پارسی

۱- برای تاریخچه‌ی کوتاهی از زبان پارسی و بخش بندی شناسه‌های مصدری در این پژوهش به بخش درآمد به زبان انگلیسی نگاه کنید.

دری این دو پسوند به عنوان بخشی از نشانه یا شناسه‌ی مصدری در بُن گذشته یکی بوده است؛ به مُرور زمان، پسوندد <ت> در بخشی از ستاک‌ها به <د> بَدَل شده است. در برخی از متن‌های پایانی قرن چهارم، سپس پنجم و گاهی ششم، هنوز نشانه‌های این یگانگی دیده می‌شود. به همین بُرهان است که بُن‌های مصدرهای مختوم به ـتن نسبت به ـدن بیشتر قابل شناسایی و مشتق‌یابی است؛ اما، دسته یا گروه مصدرهای با پایانه‌ی (مختوم به) ـدن بسامد بیشتری نسبت به دسته‌ی با پایانه‌ی ـتن دارند؛ از این میان، مصدرهای با پایانه‌ی ـ[ا]یدن در پارسی دری نو بیشترین شمارگانِ مصدرها را تشکیل می‌دهند. خود این برآورد جای رساله‌ی تحقیقی‌ی جداگانه‌ای است.

ستاک در پارسی دری و میانه

ستاک‌های آینده‌ی پارسی دری همان ستاک‌های آینده‌ی پارسی میانه (پارسیک) هستند، با تمایزهای زیر:

- ۱- پارسی دری ستاک ناشناسا (مجهول) ندارد.
 - ۲- در پارسی دری به جای en پارسیک، <ن> یا <آن> برای ساختن فعل واداری به‌کار می‌رود.
- و در پارسی دری فعل آینده‌ی اخباری از ستاک آینده و شناسه‌های فعل اخباری ساخته می‌شود.

ستاک‌های گذشته‌ی پارسی دری بازمانده‌های ستاک‌های گذشته‌ی پارسی میانه هستند؛ اما، روش‌هایی که در پارسی میانه برای ساختن فعل گذشته به‌کار می‌رفته در پارسی دری به‌کار نمی‌رود. در پارسی دری فعل گذشته‌ی اخباری از ستاک گذشته و شناسه‌های فعل اخباری ساخته می‌شود. در پارسی دری گذشته و آینده بودن فعل اخباری را از ستاک فعل تشخیص می‌دهند، نه از گونه‌ی ساخت آن، چنانکه در پارسی میانه، و نه از شناسه، چنانکه در ایرانی باستان.

در پارسی دری، صفت کُنش‌پذیر (مفعولی) (past [passive] participle) از ستاک گذشته ساخته می‌شود که آن را ستاک تام هم نامیده‌اند. ستاک تام از ستاک گذشته با پسوند <ه> ساخته می‌شود^{۱۱}. نمونه:

ستاک گذشته	ستاک تام
خواند	خوانده
داشت	داشته

این ستاک تام برای ساختن فعل‌های ترکیبی مانند گذشته‌ی روایی (نقلی) و گذشته‌ی دور (بعید) و فعل ناشناسا (مجهول) به‌کار بُرده می‌شود.

در زبان پارسی دری —در بخش عمده‌ای— هنجار (قاعده) یا هنجارهایی نداریم که از روی آن یا آنها، ستاک گذشته را از ستاک آینده، یا همان ستاک نخست را از شکل مصدری به دست آوریم. در صورتی که ستاک گذشته —بیشتر مواقع— از ساخت مصدری به‌آسانی به دست می‌آید.

اما برهان هنجارمند نبودن ("نا قاعده مند بودن") ستاک های آینده (به جز در مورد مصدرهای با شکل پایانه ای (مختوم) به - ختن) بدان سبب بوده است که "ساخت هر یک از دو ماده [ستاک] باهم فرق داشته است. تحول قواعد صرفی و نحوی و آوایی و متروک شدن برخی از واژه ها سبب شده است که ماده های ماضی و مضارع شباهت کمی به هم داشته باشند و یا هیچ شباهتی به هم نداشته باشند."ⁱⁱⁱ اما، ستاک های آینده شنیداری (سماعی) است، یعنی، با دریافت ریتم دگرگونی آوایی دسته های همگون از مصدر به شکل ستاک، می توان شکل آنها را دریافت؛ برای همین خصوصیت کلی است که شکل بندی و دگرگونی ناپیوسته آنها را شنیداری می خوانیم. از همین این رو، دریافت و به کار بردن آنها برای یک پارسی زبان خود-به-خود است.²

همانطور که در بالا اشاره شد، تنها مورد روی هم رفته هنجارمند از دسته کوچکی از ستاک آینده، در شکل مصدرهای با شکل پایانه ای - ختن است. در این شکل با حذف نشانه ی مصدری، یعنی تن، و تبدیل <خ> به <ز>، ستاک آینده به دست می آید. (برای مثال های بیشتر به بخش انگلیسی مراجعه کنید، یا به خود متن، بخش مربوطه نگاه کنید.)

گذری بر فعل در پارسی میانه (پارسیک)

در پارسی میانه هم فعل از دو ستاک آینده و گذشته ساخته می شده است. از ستاک آینده، فعل آینده (فعل مضارع) و از ستاک گذشته، فعل گذشته (فعل ماضی) ساخته شده است. به همان مناسبت - همان گونه در پارسی دری - است که یکی را ستاک گذشته و یکی را ستاک آینده می نامیم.

ستاک های گذشته ی پارسی میانه بازمانده های صفت های کنشگر (فاعلی) گذشته (past active participle و کنش پذیر (مفعولی) گذشته ی (past passive participle) ایرانی باستان هستند. صفت های کنش گر و کنش پذیر گذشته ی ایرانی باستان بیش، از شکل "ضعیف" بُن (ریشه) و پسوند -ta ساخته می - شده اند.

صورت "ضعیف" ریشه	صفت کنش گر (فاعلی)	صفت کنش پذیر (مفعولی).
br (بردن)	---	br-ta (برده)
ni-šad (نشستن)	ni-šas-ta (نشسته)	---

در پارسی میانه، کنار ستاک های گذشته ی بازمانده از صفت های کنش گر (فاعلی) و کنش پذیر (مفعولی) گذشته که ستاک های گذشته ی پایه به شمار می آیند، ستاک های گذشته ی ساختگی (جعلی) هم است. ستاک - های ساختگی پارسی میانه از اسم، ستاک آینده ی ناگذر (لازم)، شناسا (معلوم)، ناشناسا (مجهول)، ساختگی (جعلی) با -īd و یا -īst ساخته شده اند. نمونه: کامست <kām-īst>؛ نامید <nām-īd>.

<- ست> و <- ید> پارسی دری بازمانده های -īst و -īd پارسی میانه هستند.

۲ - دانشجویانی که زبان مادری شان پارسی دری نیست باید ستاک های آینده را از راه شنوایی و تکرار و تمرین فرا گیرند. دانشجویان دری زبان با درست داشتن مصدر و به کار بردن (صرف) آن با پیشوند "می -"، یا در حالت امری، ستاک آینده را، بیش خود-به-خود/پیش خود، در می یابند.

ستاک‌های آینده‌ی پارسی میانه در انواع زیر تقسیم می‌شود:

۱ - ستاک‌های آینده‌ی شناسا و ناشناسا که بازمانده‌های ستاک‌های آینده و برخی از دیگر انواع ستاک‌های ایرانی باستان هستند.

۲ - ستاک‌های آینده‌ی ناشناسا، از ستاک‌های آینده با *hī* ساخته شده‌اند. *hī* مرکب از دو جزء *ī* و *h* است. *ī* بازمانده‌ی *ya* ایرانی باستان و *h* برای *سَهولَتِ تَلَفْظِ* میان *ī* و *مُصَوِّت‌های شناسه‌ها* و نشانه‌های ستاک گذشته‌ی ساختگی آورده شده است. در پارسی میانه همه‌ی شناسه‌ها و نشانه‌های ستاک گذشته ساختگی با مصوت آغاز می‌شده‌اند:

خوانده می‌شود *kwān-i-h-ēd*

خوانده شد *kwān-i-h-ist*

۳ - ستاک‌های آینده واداری، از ستاک‌های آینده با *ēn* ساخته شده‌اند.

خورانید *kwār-ēn-ēd*

۴ - ستاک‌های آینده‌ی ساختگی، از ستاک‌های اسم هستند که بدون آنکه چیزی به آنها افزوده شده باشد، مانند ستاک آینده به‌کار می‌رفته‌اند. ستاک‌های گذشته، ستاک‌های آینده مجهول و واداری و ساختگی همیشه ساختگی بوده‌اند.

در پارسی میانه روش ساخت فعل آینده‌ی اخباری همان روش ساخت آینده‌ی اخباری در ایرانی باستان است. به جای *gaubati* در پارسی میانه *gōw-ēd* به کار برده می‌شد. اختلاف واژه‌ی ایرانی باستان با واژه‌ی پارسی میانه به تحول آوایی مربوط است.

در پارسی میانه فعل گذشته‌ی اخباری از ستاک و شناسه ساخته نمی‌شده است. در پارسی میانه دو روش برای ساختن فعل گذشته وجود داشته است. روشی خاص برای فعل گذرا (متعدی) و روش خاصی برای فعل ناگذرا (لازم).

فعل گذشته اخباری ناگذرا از ستاک گذشته و صورت‌های گوناگون فعل *h* (= بودن) ساخته می‌شده است. از صورت‌های گوناگون *h* شخص و شمار فعل مشخص می‌شده است:

رسیدم *rasīd hēm* به جای *arasam* ایرانی باستان. *rasīd* ستاک گذشته است و *hēm* فعل آینده‌ی اول شخص مفرد از *h* (= بودن).

فعل گذشته‌ی گذرا (متعدی) از ستاک گذشته و اسم یا ضمیر ساخته می‌شده است. اسم و ضمیر شخص و شمار فعل را معین می‌کرده‌اند:

او گفت: *awi guft*. *awi* بازمانده‌ی *awahyā* است و *guft* جانشین *guftam*.

اختلاف واژه‌های پارسی میانه با واژه‌های ایرانی باستان به تحول آوایی مربوط است. به همین سبب صفت *گُش* پذیر (مفعولی) گذشته ایرانی باستان در پارسی میانه ستاک گذشته فعل گذرا و به پیروی از آن صفت *کنش‌گر* (فاعلی) گذشته‌ی ایرانی باستان ستاک گذشته‌ی فعل ناگذرا شده است.

دسته بندی یا طبقه بندی مصدر های "ساده" ی پارسی

نمونه‌ی دسته بندی از استادان فرزانه‌ی پیشین:

همانطور که استاد حسن احمدی گیوی در تحقیق ارجمند و سترگ خود - دستور تاریخی - فعل - در بخش "اقسام مصدر" (ص. ۱۹۷) نقل کرده‌اند: روانشاد دکتر مصطفی مقرّبی مصدر های ساده‌ی فارسی را چهار دسته نوشته‌اند که به - تن، - دن، - ستن و - یدن ختم می‌شوند و آن را در دو گروه اصلی (مختوم به - تن و مختوم به - دن) دسته بندی کرده‌اند که مصادر مختوم به - تن را بیست دسته، و مصادر های مختوم به - دن را ده دسته شمرده‌اند و بدین ترتیب، مصدر های ساده فارسی را سی دسته نموده‌اند؛ بدین شرح:

الف - مصدر های مختوم به - تن یا آنچه بدان افزوده می‌شود:

- ۱- آخ: ساختن. ۲- سوخ: سوختن. ۳- ایخ: ریختن. ۴- آخ: سَخْتَن. ۵- آخ: پُختن. ۶- آس: آراستن. ۷- آپس: زیستن. ۸- آس: خَسْتَن. ۹- آس: رُسْتَن. ۱۰- آش: کاشتن. ۱۱- ایش: ریشتن. ۱۲- آش: گشتن. ۱۳- آش: گذشتن. ۱۴- اش: رشتن. ۱۵- آف: بافتن. ۱۶- اوف: کوفتن. ۱۷- ایف: شیفتن. ۱۸- آف: رفتن. ۱۹- آف: گفتن. ۲۰- اف: گرفتن.

ب- مصدر های مختوم به - دن یا آنچه بدان افزوده می‌شود:

- ۱- آ: زادن. ۲- و: آسودن. ۳- ای: چیدن. ۴- آ: زَدَن. ۵- آ: شَدَن. ۶- آ: آزاردن. ۷- ایر: آنجیردن. ۸- آ: پُروردن. ۹- آ: پُرْمُردن. ۱۰- آن: افشاندن.

ا استاد مقرّبی با حذف حرف بی‌صدای (صامت) نخست (گاه دو، به ندرت سه حرف) از مصدر، با نگهداشت به‌صدا درآورنده‌ی (مُصَوّت) آن حرف و نگهداشت حرف سپس و با حذف شناسه‌ی مصدری، در اغلب موارد، به‌شکل بُن مصدر یا فعل نزدیک گشته‌اند؛ یا، با بُن آن همگونی ایجاد کرده‌اند. هر آینه، بُن‌ها را به‌بیشترین وجه نمی‌شود از شکل مصدر های پارسی دری به‌دست آورد، زیرا، بسیاری از بُن‌ها در همان ایرانی باستان رتبه یک بوده (primary radicals/radical primaries)، در تصریف، تبدل آوایی پیدامی‌کنند. از آن گذشته، بخشی از فعل های دری پسین هستند، یعنی، یا بر شکل گرفته، یا بر ساخته ی پسین هستند و بخشی از نظر ریشه‌شناسی ناشناخته؛ اما، بُن بخشی از آنها را با مقایسه ی واژه‌های هم خانواده می‌شود به‌دست آورد، ولی نه همیشه؛ آنها را بُن های در رتبه‌ی دو (secondary radicals/ radical secondary) قلمداد می‌کنند.

پس، اگر نظر استاد مقرّبی بر این بوده است که بر اساس شکل "میانی" بدست آمده از حذف اغلب حرف نخست و شناسه‌ی مصدری، یک طبقه بندی صوری "منطقی" بدست بدهند، خود بخود، اشکالی ندارد؛ اما، جنبه‌ی اشتقاقی "هم-زمانی" (synchronic)-- یعنی بررسی و دریافت ریشه‌یابی موجود بدون توجه به بررسی ی "در- زمانی" (diachronic)، از نظر شکل بندی، یک زمینه‌ی بظاهر پیوسته ولی تطبیقی گسیخته یا ناهمگون پیدا می‌کند؛ زیرا که، دریافت بُن های "نخستین" یا "پایه" در تطور برگشتی (تاریخی)، هم جنبه‌ی هم-زمانی، هم در-زمانی ی زبانشناسیک دارد؛ به زبان دیگر، مطالعه‌ی هم- زمانی در زمینه‌ی مجموعه‌ای از مقاطع در-زمانی شکل می‌گیرد؛ به بیان

ساده‌تر، برای "ریشه‌یابی"، در زمینه‌ی نگرش یا مطالعه‌ی در-زمانی است که نگرش یا مطالعه‌ی هم-زمانی جا می‌افتد، و شکلِ روش شناختی پیدا می‌کند.^{iv}

گروه بندی پیشنهادی در این دفتر برپایه‌ی شکل شناسه‌های "اصلی" و "فرعی"ی مصدری، این امکان را می‌دهد که هر دسته را به آسانی شناسایی کرده و هر مصدر را برپایه‌ی شکل پایانی گروه/دسته شناسایی یا جستجو کنیم. تلاش شده است که مصدرهای با شکل و کاربرد کهن پارسیک که بخشی در ادب کلاسیک پارسی و فرهنگ‌های دری راه یافته، از "دری میانه" و این‌ها از مصدرهای (/کارواژه‌های) "زنده" و کاربردی "امروزه" با نشانه‌هایی ساده در برابر مصدر، تمیز داده شود.

گروه بندی: دو گروه ریشه‌ای <ت><د>، واز این دو، دو گروه کلی -تن و -دن مشخص است.

در گروه -تن، کارآرترین بخش بندی در آن است که مصدرهای مختوم به -تن را به چهار بخش مشخص به ترتیب مختوم به -ختن، -ستن، -شتن و -فتن شکل دهیم که نمود برجسته و ساختی دارد، و به آسانی از هم دیگر قابل تمیز است.

در گروه -تن، نخست خود -دن، ساده، یک دسته‌ی مشخص را تشکیل می‌دهد، و بخش بزرگی از بُن‌های آن قابل اشتقاق است؛ سپس -ندن که گروه کوچکی را تشکیل می‌دهد و شکل‌های هموند آن در دسته‌های دیگر -دن یافت می‌شود؛ سپس، بزرگترین گروه تشکیل دهنده‌ی مصدرهای پارسی دری، با شناسه‌ی -/یدن (که جای ریشه‌یابی بیشتری دارند)، قرار می‌گیرد. در آخر، مصدرهایی را که "دوباره" گذرا (متعدی) [transitive] می‌شوند، یعنی مصدرهای مختوم به -/انیدن، قرار دارد.

ادر این "گروه بندی" از مصدرهای دری، در این دفتر، بیشتر جنبه‌ی عملی و کاربردی آن در نظر گرفته شده است؛ تا از نظر ساخت شناسی و واژگانی (morphology) در آینده، گروه بندی کارآرتر و علمی-تری مورد باریک بینی و آزمون قرار گیرد.

جای بازگشایی و کار در شکل‌ها و ساخت‌های مصدری و ریشه‌یابی بسیار گسترده است و کار چندانی هم در این مورد صورت نگرفته است؛ و این کار/پروژه درآمدی بر کاری گسترده‌تر است. امید است در چاپ و یا جلد دیگر این کار، با همکاری و همیاری هموندان دانشگاهی و کار آمدان زبان‌دان و زبان شناس، کار گسترده‌تر و پُربارتری صورت گرفته، به دست داده شود.

هر آینه، کاستی‌های چندی در مدخل‌هایی منفرد وجود دارد که کار بر روی آنها با آگاهی و دریافت‌های بیشتر، ادامه خواهد داشت؛ از این رو، چشم به راه راهنمایی‌های تکمیلی و انتقادهای سازنده هم‌کاران و خاصه استادان ارجمند که فضل تقدم و بی شک تقدم فضل بر این هماره دانش-جوی زبان و ادبیات پارسی را دارند، هستم. امید است در چاپ بعدی، نوشته‌ها و اشارات مفید همکاران آگاه و دانشمند، در متن یا بصورت پیوست، با ذکر نامشان، ارائه گردد.

ⁱ - دستور نویسان پارسی معاصر - که بیشتر ادیب و یا دبیران و یا استادان زبان و ادبیات پارسی هستند - اغلب، بُن (ریشه) را با ستاک (ماده) اشتباه گرفته یا در هم آمیخته و گاه برداشتی از بُن نداشته‌اند! اما زبان شناسان ایرانی این خطا را نمی‌کنند. استاد آرجمند دکتر خسرو فرشیدورد [در زمان چاپ دوم این دفتر به سرای باقی شتافته بودند - روحشان قرین رحمت باد] با در نظر گرفتن آشنایی ایشان با کتاب‌های زبان شناسیک فرانسوی، تعریف روی هم رفته رَسا و درخور توجهی در دستور جامع خود - دستور مُفَصَّل / امروز - از ریشه (بُن) به دست می‌هند: "ریشه عُنصر اصلی و ناکاستنی لغوی در کلمات خویشاوند و هم زمینه است که پس از برداشتن تمام عناصر إلحاقی برجای می‌ماند." (رویه. ۱۳۶). شاید تنها نکته‌ی که باید به این "تعریف" استاد فاضل اضافه کرد وجود "معنا" یا "مفهوم" نخستین یا جینی فعل در شکل بُن (ریشه) آن است. اما، استاد در رویه سپس (۱۳۷) می‌فرماید: "در فارسی امروز ریشه و ماده مضارع هر دو مُنطبقند یعنی هر دو یکسانند؛ مانند: "دان" و "توان" که هم ریشه‌اند و هم ماده. در حالیکه ریشه ماضی و ماده آن یکسان نیستند مثلاً ریشه ماضی "ساخ" و "سوخ" است؛ در صورتیکه ماده ماضی آن "ساخت" و "سوخت" است." (گذشته از اندکی ناروشتی در گفتار در صورتی که بُن دانستن -vān(a) است و بُن توانستن [tavah-^{Ol/Ave} -tāv] است. همچنین ر.ک. به بخش مصدرهای با شکل پایانه‌ی (مختوم) به - ختن در بخش انگلیسی که چگونه در این گونه مصدرها در ستاک آینده - به بیشترین وجه - "خ" به "ز" تبدیل می‌شود.

ⁱⁱ این "ه" باز مانده‌ی پارسی میانه و آن خود باز مانده‌ی (a)ka ایرانی باستان است. <g> <ag> هنگامی که در پایان واژه بوده است حذف شده، اما اگر میان واژه بوده، باقی مانده است (ر.ک به باز بُرد شماره ۱۳) نمونه:

پارسی. میانه:	raftág	raftagān
پارسی. دری:	رفته (raftá)	رفتگان (raftagān)

ⁱⁱⁱ ابولقاسمی، دکتر محسن. ماده‌های فعلهای فارسی دری (تهران: انتشارات ققنوس ۱۳۷۳)؛ همچنین: ریشه شناسی (اتیمولوژی)، (تهران: انتشارات ققنوس، چاپ دوم ۱۳۷۹) از استاد؛ دیگر: سری مقاله‌های "تاریخ زبان فارسی" در مجله‌ی آشنا سال دوم، ۱۳۷۲. دگر: تاریخ زبان فارسی از دکتر مهری باقری، نشر نقره ۱۳۷۳. یاد: بخشی از محتوای بخش "گذری بر فعل در پارسی میانه (پارسیک)" از سخنان استاد محسن ابولقاسمی برگرفته شده است. برابرنهاده‌های پارسی دری و "رسم الخط" و جمله پردازی از این قلم است.

^{iv} - این کار خود زمینه‌ی گسترده‌ی تحقیقی است که متأسفانه هنوز کاری درباره‌ی آن صورت نگرفته است؛ و اینکه، کاری است گروهی براساس تقسیم کار و متمرکز در یک پژوهشگاه با حمایت مالی مدنی یا دولتی؛ و یا، استادی "فرهیخته" و کارآموده چند نفر از دانشجویان دوره‌ی دکترای زبان شناسی پارسی را زیر نظر خود - در یک پروژه‌ی برنامه ریزی شده - به کار بگمارد. آیا هنوز باید هم چشم به کار "دیگران" داشت؟!

Signs, Symbols & Grammatical/Linguistic abbreviation

The following 'symbols' ('----', '•', '°', '[....]') used in this text are to indicate the status of the infinitive and/or stems in Persian Dari:

'----' ' ' The infinitive does not have present stem or, it is not in use or, unknown to this pen.

'•' The infinitive and past/or present stem is from early Persian/Dari times ('Middle-Darī') or, has rare literary usage.

'°' The infinitive is 'archaic', it existed in 'Old/Middle-Darī' or MP or other Iranian languages, however, not in use anymore.

[....] Hypothetically, the present (or past) stem could exist.

'≈' equal, equivalent or substitute.

other signs

| : separation from previous meaning (next meaning or definition is primarily different from previous one).

یک خط کوتاه عمودی: نشانه‌ی تشخیص یا جدایی از معنای پیشین.

|| : additional information or explication (further elucidation with regard to the infinitive/verb).

دو خط کوتاه عمودی: نکته‌ها یا روشنگری بیشتر یا کناری.

(←→ ↑↓): refer to different form of spelling/pronunciation or synonymous.

نشانه‌ی بازبرد به شکل مصدری یا مترادف دیگر.

< : present stem as basic form alter to past stem (first line in second parenthesis).

نشانه‌ی گذر از شکلِ ستاکِ آینده به ستاکِ گذشته (در داخلِ پرانتزِ دوم خطِ نخست).

> : next or further verbal form of the root in other related tongues.

در بخشِ ریشه‌یابی‌ها، نشانه‌ی تغییرِ شکل یا تکاملی از بُنِ مصدری/فعل به سویِ زبانهایِ مرتبطِ دیگر.

اصطلاحاتِ دستوری و زبان‌شناسی

Grammatical & linguistic abbreviations used in the text:

ad.	adjective.....	صِفَت
ap.	active participle.....	صِفَتِ فاعلی (کُنش‌گر)
aux.	auxiliary.....	کمکی (مُعین)
comp.	compound.....	مُرکب. ترکیبی
idio.	idiom/idiomatic	إِصْطِلَاح. اصطلاحی
inf.	infinitive.....	مَصْدَر
imp.	imperative	أَمْرِي
intran.	intransitive	ناگذرا
n.	noun	إِسْم
per.	person.....	شَخْص
pp	participle.....	اسم مفعولی (کُنش‌پذیر)
fu/st.	future ('present') stem.....	بُنِ آینده (ریشه‌ی مضارع)
pa/st.	past stem.....	بُنِ گذشته (ریشه‌ی ماضی)
perp.	preposition.....	حَرْفِ إِضَافَة
sub.	subjunctive.....	التزامی
tran.	transitive.....	گذرا

کوته گشته های دستوری (نشانه های اختصاری)

ا م	اسم مصدر:
ح م	حاصل مصدر:
ص ح	صفت حالیه:
ص ک گ (ص ف)	صفت کنش گر (فاعلی):
ص ل	صفت لیاقت:
ص ک پ (ص م)	صفت کنش پذیر (مفعولی):
گُذ. (م)	گذرا (مُتعدی):
ناگُذ. (ل)	ناگذرا (لازم):
ع	عربی:
مَص. گُذ.	مصدر گذرا:
مَص. ناگُذ.	مصدر نا گذرا:
یاد: (note:)	یادداشت/ یاد آوری
	ریشه = بُن = root
	ماده = سِتَاق = stem

زبان ها و شکل های کوته گشته به انگلیسی

Languages and abbreviations

Afġ. / Paš. → Afġānī / Pāštun.....	آفغانی/ پشتون
Ar. → Arabic.....	عربی
Arm. → Armenian.....	آرمنی
Ave. → Avestān ('Old Iranian.....	اوستایی (ایرانی باستان)
Cho. → Choresmian.....	خوارزمی
DP → Darī-Persi.....	فارسی دری
Heb. → Hebrew.....	عبری
Indo-Euro. → Indo-European.....	هند و اروپایی
Kur. → Kurdish (Kordish).....	کُردی
Man. → Manichean.....	مانوی
MP → Middle Persian ("Pahlavī"). ("پهلوی").....	پارسی میانه (پارسیک/ "پهلوی")
MoP → Modern Persian.....	فارسی امروز (معاصر/ مُدرن)

OP → Old Persian.....	پارسی باستان (فُرسِ باستان)
OI → Old Iranian.....	ایرانی باستان
Pār. → Parthian.....	پارتی (اَشکانی)
Per. → Persian.....	فارسی (پارسی)
San. → Sanskrit.....	سانسکریت
Soğ. → Soğdian.....	سُغدی
Tab. → Tabarī.....	طَبَری
Tur. → Turfan.....	تُرَفان/ تَورفانی
Ved. → Vedic.....	ودیک (هَندِ باستان)
Zand/Pāzand.....	زَند/ پازَند

یادداشتی بر آوانگاشت

A note on transliteration

The transliterations are basically in accordance to the Encyclopedia of Iranica with the minor exceptions of:

ḵ = **k̲** (Elr) = kh (Lib.Cong. Arabic/Persian) = x (traditional linguistics)

ɾ = **r** (“^o” underneath r) (linguistics)

Note: when there are two transliterations (‘pronunciation’) in the first parenthesis immediately after the given Persian Darī infinitive, normally, the first one is the older dialectal one, that which, probably still used in parts of Afghānistān or Tājikistān or any other Persian Darī speaking society, such as Bokhārā or Samarqand; the second pronunciation, is normally the “Tehrānī” ‘standard’ dialect.

In almost all the Modern Persian language classes taught in Iran or in around the world, the latter dialect is used and taught which also is the usually ‘formal’ radio and television voice/tongue in Iran.

بخش نخست

Part I

مصدرهای با شناسه‌ی (شکل پایانه‌ی) -دن

The infinitives with ending form in -*dán*

1	- <i>dán</i>	۱-دن
1-1	- <i>ándán</i>	۱-۱- [أ]ندن
1-2	- <i>idán</i>	۱-۲- [إ]یدن

ترتیب نمایش مصدرها در هر مدخل:

مصدر (سیناک آینده) (ماده مضارع) سیناک گذشته (ماده ماضی) ((برابر گونه ها))
مترادف ها))

Infinitive Stem I (future) Stem II (past) (synonyms and/or equivalents)

معناهای فارسی دری

Persian meanings and notations

نکته‌ها یا روشنگری کناری

Further possible elucidation with regard to the infinitives

معناهای انگلیسی

English meanings and notations

ریشه یابی مصدرها (در صورت امکان)

Philological background (if discerned)

اسم‌های کنشگر/کنش پذیر/یادداشت‌ها

Present or past participle and Persian notations

نمونه‌های از شعر و نوشته

Poetic and/or prose examples in Persian

The order of presentation/arrangement

From right to left are the Persian infinitive and its transliteration /pronunciation in parenthesis. Following this is the present and past stems in parenthesis, then, there is/are close variation(s) of spelling/pronunciation and/or synonymous of the infinitive in the following parenthesis. Accordingly, these are usually all on the same/first line. On the second line and maybe proceeding there are Persian meanings and notations. The third line and maybe further are there English meanings. The fourth line is the possible philological root or background of the infinitive/verb. A basic noun form or a derivative, present and/or past/perfect participle, other notations and/or occasional syntactical explications and poetic and/or prose illustration may follow the last line.

Outline (Persian & English):

مصدرهای با شناسه ی - دَن * The infinitives ending in -dán*

۱- دَنⁱ * -dán 1

آجاردَن • (ājār-dán) (آجار < آجارد) (← آجاریدَن (ājār-īdán))
 ((مص.گذ.)) ۱- ترگذشتن. تجاوز کردن. تخطی کردن (< خلانیدن. | نیشتَر زَن). ۲- ناچار بودن. مجبور بودن. تَن در دادن.

1-to intrude. to encroach. 2-to be choiceless. to have to (due to no alternative)

|| یاد: به این شکل در لغت نامه دهخدا نیامده است، ولی در متون آمده است. ← آجاریدن.
 ((دهخدا))

آجَدَن • (ājád-dán/ājéd-dán) ([آج] < آجد) (آژَدَن) (← آجیدَن)
 (آجده) (ājádá/ājédé): "بمعنی رَنگ کرده شده و بمعنی خَلانیده شده از سوزن و غیر سوزن هم هست." (بُرهان/آئندراج)

1-pricked. stitched. 2-colored. dyed.

آچارَدَن • (āčār-dán) (آچار < آچارد)
 ((مص.گذ.)) ۱- چاشنی و آچار به طعام زَدَن. (دهخدا) ۲- دَرَهَم آمیختن. قاطی کردن. ۳- قَراهم آوردن. گرد آوردن. انباشتن. ۴- چاره کردن.
 || آچار "به معنی آمیزش و آمیخته و آچازد [به زبَر «ر»] به معنی آمیزد و میاچار به معنی میامیزد و تُرشی ها را چون آمیخته اند آچار گویند." (آئندراج) - آچار↓

1-to flavor food. to add spice to food. 2-to mix. to mix up. 3-to collect. to assemble together. 4-to find a solution.

(آچار āčār) ۱- انواع تُرشی ها. | انواع پُرورده ها و تُرشی ها که در سِرکه یا آب لیمو و مانند آن به عمل آورند. (فرهنگ تاریخی/دهخدا/معین) ۲- زَمینِ ناهموار. زمینِ پست و بلند و سَرآشِیب. (بُرهان/معین))

ⁱ مَصدرهای با "شناسه" یا "پایانه" ی - دَن دو گروه فرعی دیگر را با اضافه ی [ا] ن و [ی] ی به همان ستاک - دَن شکل می دهد: - [ا] نَن و - [ی] یَن.

ⁱ The infinitives ending in -dán comprise two other sub-group: -andán & -īdán.

(آچار) (āčār): 1-pickles, onions or fruits preserved in vinegar or lemon juice with salt and/or spices. 2-uneven ragged ground or land full of rising and hollows.)

«راست نگردد دروغ و مکر بچاره
(ناصر خسرو/آندراج)

«دیوست جهان که زهر قاتل را در نوش بمکر خود بیچارده
آنکس که سرش پُر از خِرَد باشد بادیو نشست و خُفت چون بازَد»
(ناصر خسرو/آندراج)

|| یعنی تُرشی‌ها از نظامی گنجوی است:
«ز آچارها هرچه باشد عزیز تُرَنج و به و نارو نارَنج نیز»
|| یعنی زَمین پست و بلند و نَمک زار فخر [الدین اسعد] گُرگانی گوید:
«یکی دریا دگر آچار و کُھسار». (آندراج)

آرَدَن (۱) (ār-dán) (آر < آرد)

((مص.گذ.) "مُخَفَّف [کوته‌گشته‌ی] آوَرَدَن [است]، چون تانِستن مخفف تو انستن. این مصدر غیر مُسْتَعْمَل [به‌کار نمی‌رود] لکن مشتقات از آن معمول است." (دمخدا/))

«to bring»; it is not in use, however, derivatives of it are in use.

«آر خوری از خورده بگسار دُت رَنج و رِده‌ی مینو فراز آر دُت گنج»
(رودکی سمرقندی)

«چنین است کردار گردان فلک یکی بَر مَه آرد یکی بَر سَمک» (شاهنامه/ فردوسی)
«به پیش تو آرم سَر و رَخش او ی هَمَان تیغ و گُرز جَهان بَخش او ی» (شاهنامه/ فردوسی)
«بُوَد رَسم و آیین شیر دلیر که آرد به آهستگی شیر زیر» (شاهنامه/ فردوسی)

آرَدَن (۲) (ār-dán) (---- < آرد) (اَسْکَرَدَن)

((مص.گذ.) آرد کردن. | نَرَمه و آس کردنِ خُبوب. | کوبیدن یا آسیاب کردنِ غلات. | پالاندن.)

|| نیز: [آردَن:] "تُرشی پالا را گویند و آن ظرفی است که مانند کفگیر سوراخها دارد و بدان چیزها صاف کنند." (بُرهان/آندراج) "و کفگیر را نیز گویند." (آندراج) | "ظرفی چون طبقی با سوراخهای بسیار که طبّاخان و حلّواییان بَر سَرِ دیگ نهند و روغن و شیر و تُرشی و غیر بدان پالایند." (دمخدا/)
|| آبکش. پالاون. پالوانه. پالونه. تُرشی پالا. سماق پالا. ماشو. ماشوب. آردَن. زازل.
(دمخدا/))

to mill. to grind (wheat to flour). to granulate.

آر غَدَن (۱) (ār(u)āğ-dán/ārāğ-dán) (---- < آر غَد) (آر غِیْدَن)

((مص.ناگذ.) ۱- آژَمند شَدَن. حَرِیص شَدَن. (مَعین) ۲- شَر هَمند گشتن. آژَوَر گردیدن. مُشتاق شَدَن. ۳- اَشْفَتَن. بَخْشَم رَفْتَن. (دمخدا/))

1-to be parsimonious. to be tightfisted. 2-to be (come) desirous or wishing for, longing for. 3-to become furious. to set out or go off with enrage.

(√*rauk* (to like. to be amenable.) > *rukṭaka*-> *a-rukṭaka*-^{OI} > *ā-ruyde* (*ā-ruḡdē*)^{Soḡ} > آرُغْدَه > (بُرهان)

(آرُغْدَه / آرُغْدَه) : ۱- آزمند. خریص. ۲- خشمگین. غضبناک. " (مُعین)

(1-greedy. covetous. 2-angry. furious. 3-angry. furious.)

(آرُغْدَه / آرُغْدَه | آرُغْدَه / آرُغْدَه) : (ārgánd/ārgánd | āragánd/āragánd)

(desirous. wishful. passionate.

آرُغْدَن (آرُغْدَن) (āru(á)ḡ-dán/āroḡ-dán) < آرُغْدَه > (آلغدن)

(مض. ناگذ.) اشفتن. خشم گرفتن. غضبناک شدن. | جنگی شدن.)

to become angry, furious, agitated or quarrelsome.

(√*raug*-(to disturb. to interrupt.) > *rukṭaka*-> *a-rukṭaka*-^{OI} > {xt/kt→
γd/ḡd}-ruyde (*ā-ruḡdē*)^{Soḡ} > آرُغْدَه > (آلغدن)

(enraged. agitated. passionate.) (āro(á)ḡdā^{Soḡ} > āruḡdā- آرُغْدَه)

/ آرُغْدَه (āro(a)ḡdā/-è) : "مستی که باز طالب شراب باشد." (دمخدا)

(آرُغْدَه / آرُغْدَه | آرُغْدَه / آرُغْدَه) : (āroḡánd. آرُغْدَه)

/ār(a)ḡánd | āroḡánd/ār(a)ḡánd)

(angry. testy. valiant. خشمناک. غضبناک. اشفته از قهر.)

(Note: PD آرُغْدَه has probably derived from MP *āruḡand*- or *ārgánd*- (scary, fearful) and this from *arəyant*-^{Ave.} (ugly, frightful, dreadful.)

thus both from Indo-European: √*ergh*- (to shake, to arouse) and this probably is from the root √*er*- (to set in motion. to stir up.)

(آزار دَن (آزار < آزار دَن) (āzār-dán) (آزردَن/آزردَن) (āzor-dán/āzār-dán)

((مض. گذ.) ۱- رنجاندن. رنجه کردن. آذیت کردن. دلخور کردن. | ریش و افکار کردن.

(دمخدا) ۲- خستَن. آسیب رساندن. گزند رساندن. ۳- ستم کردن. | (مض. ناگذ.) آزرده شدن.

رنجیده شدن.)

|| آزر دَن (āzār-dán) : "بفتح زاء معجمه و بضم آن غلطست چرا که مُخففِ آزاریدنست

بمعنی دیگر آزر دَن و خود آزرده شدن." (اندرراج)

1-to hurt. to bother. to offend. 2-to damage. to injure. 3-to oppress.

(ā-zār-ta-^{OI} > āzār(ī)t[án]^{MP} > āzārd[án]: آزار دَن)

(√*angh*-^{Indo-Euro.} (anghos) [< in all probability] | √*zār*-(to agitate. to make angry.) > ā-zār-a-^{OI} | √*zar*- > azah-^{Ave.} | > āzār- (āzārīšn)^{MP} > آزار

|| ([da]rtanayā^{OP} (in rage. of being angry.)

«مِیازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است»